

گفت‌وگو با محمد جواد حق‌شناس

## رئیس‌جمهور «نمی‌خواهد» یا «نمی‌تواند» برجام را احیا کند؟

آسیب‌شناسی از وضعیت کشور در ۲۷۹ روزی که از عمر کابینه سیزدهم می‌گذرد، می‌تواند تحلیل روشن‌تر و درعین‌حال جامع‌تری به دست دهد که چرا دولت در این شرایط سیاست‌های پرهزینه‌ای را چه در حوزه اقتصادی یا دیپلماتیک و چه سایر حوزه‌ها اجرایی کرده است

صفحه ۲

# روزنامه

سه‌شنبه ۱۰ خرداد ۱۴۰۱ • ۲۹ شوال ۱۴۴۳ • ۳۱ می ۲۰۲۲ • سال نوزدهم • شماره ۴۲۹۲ • ۱۲ صفحه • ۱۰۰۰۰ تومان

**در «شرق» امروز می‌خوانید:** واگرایی در اقلیم، هم‌گرایی در تهران، نگاهی به همه چالش‌های حقوقی دریافت سرپرستی کودکان، و یادداشت‌هایی از شیما بهره‌مند، کوروش احمدی، غلامحسین دوانی، علی اعطا، محمود فاضلی

## سرمقاله

## آنچه در آبادان فروریخت



جاوید قربان‌اوغلی

چند روز است غم سنگین حادثه متروپل آبادان بر دل‌های داغدار مردم این خطه سنگینی می‌کند؛ شهر و مردمی که هشت سالان نماد مقاومت بودند و هنوز بقایای موشک‌ها و بمب‌های رژیم صدام در گوشه‌گوشه این خطه باقی است. حادثه متروپل روایت شفاف و بی‌توش فساد، زدوبند، رشوه، قانون‌شکنی و مافیای قدرتمندی است که مسبب این اوضاع است و منجر به واقعه هولناک و جنایت بخشش‌ناپذیر برافراشتن برجی شد که ابتدایی‌ترین اصول ساخت‌وساز را نیز به سخره گرفت. اینکه رسانه ملی برای برانث یک دولت، مجوز ساخت متروپل را به دولت قبل نسبت دهد، چیزی جز نمک‌پاشیدن بر زخم دل‌های داغدار نیست. مسئله مردم دیگر حاکمیت این‌ و یا آن جناح بر کشور نیست. سؤال آنان این است که فجایی مانند متروپل، خاوری، بابک زنجانی و… چه زمانی از این کشور رخت برخواهد بست؟ آینده جوانان این سرزمین کهن چگونه از زدوبندهای سیاسی خلاصی خواهد یافت؟ حاکمیت قانون و شایسته‌سالاری چه زمانی جایگزین وفاداری سیاسی و رابطه‌سالاری خواهد شد.

متروپل اولین حادثه نبود و با روندی که بر کشور حاکم است، نباید تردید داشت که آخرین آن نیز نخواهد بود. کم‌اینکه پس از این حادثه و در چند روز گذشته شاهد فریاد و فغان ساختمان‌های متعدد مشابه در پایتخت هستیم. این حادثه نیز چند صباحی با ادبیاتی که برای ملت آشناست، سرهم‌بندی و به پایگانی سپرده خواهد شد تا فردایی دیگر، حادثه‌ای دیگر و تسلیت و عزای عمومی دیگر. روندی که نتیجه محتوم بی‌کفایتی، دورزدن قانون و سپردن امور به دست‌های ناتوان است، به اعتبار وفاداری سیاسی، تظاهر دروغین و کنارگذاشتن جوانان شایسته‌ای که مهم‌ترین جرم آنها صراحت و پرهیز از تملق و چاپلوسی است.

در آبادان برج متروپل فروریخت و ده‌ها انسان بی‌گناه زیر خروارها سوء‌مدیریت، بی‌تدبیری، باندبازی و در یک کلمه بی‌کفایتی و ناکارآمدی جان باختند و خانواده‌های بسیاری به سوگ نشستند؛ اما مهم‌تر از فروریختن برج متروپل، آوارشدن اعتماد مردم بود. روایت چندگونه سرنوشت مالک برج و اخباری که درباره او منتشر شد، نمایی روشن از فساد و مناسبات قواوم‌افشاهای است که مافیای قدرت و ثروت بی‌هیچ واهمه‌ای در آن جولان می‌دهند. کشوری را در جهان نمی‌توان سراغ گرفت که در یک گوشه‌اش صغیر مرگ در آن به گوش می‌رسد، شهری در عزای فاجعه‌ای بزرگ به سوگ نشسته و خانواده‌هایی با چشمانی گریان برای خارج‌کردن پیکر جگرگوشه‌های‌شان از زیر خروارها آوار با ابتدایی‌ترین وسایل تلاش می‌کنند و در آن سو رسانه‌های رسمی از جمله تلویزیون فاجعه را به حادته‌ای کم‌اهمیت و قابل اغماض تقلیل می‌دهد و دولت پس از گذشت چند روز به فکر اعلام عزای عمومی و اعزام مسئولان ذی‌ربط برای مرهم‌گذاشتن بر دل داغداران می‌افتد.

عنصری که سال‌ها حلقه مفقوده است و دولت‌مردان آن را به پایگانی سپرده و گوش‌های خود را بر هشدارهایی بسته‌اند که دل‌سوزان مرتب آن را فریاد می‌کنند، سقوط ارزش‌های اخلاقی، ازدست‌رفتن سرمایه اجتماعی، بی‌اعتمادی مردم به دولت است. نتیجه این روند لاجرم فاصله‌گیری باورهای مردم با ارزش‌هایی است که دولت‌مردان آن را با هزینه‌هایی هنگفت ترویج می‌کند.

شهید مطهری که جای خالی او این روزها کاملاً محسوس است، برای نهادهای‌کردن ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی در دل و جان نونهالان، خود را از برج عاج فقهی جامع‌الشرایط و فیلسوفی صاحب رای در حد قصه‌نویسی برای کودکان پایین آورد. «داستان راستان» را در روزگاری نوشت که ناراستان و کژاندیشان بر کشور حکومت می‌کردند. مطهری با حکومت زمان خود مخالف بود؛ اما با داستان راستان در پی سرنگون‌کردن حکومت نبود. او اندیشه پرورش نونهالانی را در سر داشت که با فطرت پاک و ضمیر الهی، راستی و صداقت را راه و رسم زندگی قرار دهند. از دلی و پلشتی بپرهیزند، تظاهر و دورویی را گناه بدانند، احترام به دیگران را سرمشق زندگی قرار دهند و انسان را به‌ماهو انسان دوست داشته باشند.

حوادثی مانند آبادان ممکن است در کشورهای دیگر نیز رخ دهد؛ اما دلیل اینکه متروپل به سرعت به جریان اعتراضی تبدیل می‌شود، ریشه در مناسبات ناراستی دارد که فاصله مردم از دولت را بیشتر می‌کند. کنار گذاشته‌شدن قواعد اخلاق اجتماعی است که مردم را به درجه یک و دو تقسیم می‌کند و بی‌اعتنایی به باورهای جامعه و اصرار بر تحمیل رویکردهایی است که با ابتدایی‌ترین قواعد تجربه‌شده مدیریت مغایرت دارد. تا زمانی که اصرار بر ادامه این رویکرد است، باید منتظر حوادثی ناگوارتر از فروریختن عمارت ۱۰طبقه متروپل باشیم.



● عکس: امیرحسین خیرخواه

استقلال، قهرمان زودهنگام رقابت‌های لیگ برتر، موفق شد شب گذشته در ورزشگاه آزادی و در حضور قریب به ۷۰ هزار تماشاگر جشن قهرمانی را برگزار کنند. این تیم که در هفته پایانی و سوم لیگ برتر به مصاف نفت مسجدسلیمان رفته بود، با نتیجه مساوی به کار خود پایان داد تا رکوردی خاص در لیگ برتر به جا بگذارد.

استقلال حالا تنها تیم تاریخ لیگ برتر ایران است که توانسته بدون شکست جام قهرمانی را به دست بیاورد. آخرین بار پرسپولیس در سال ۱۳۵۲ بدون شکست قهرمان لیگ ایران شده بود، اما در ۲۰ دوره قبلی لیگ برتر سابقه نداشته تیمی بدون شکست جام را به دست بیاورد. نکته مهم دیگری که فرهاد مجیدی و تیمش رقم زدند، کسب ۶۸ امتیاز در پایان لیگ برتر بود. این تعداد امتیاز کسب‌شده هم رکورد دیگری است که استقلال به جا گذاشته است. پرسپولیس و سپاهان پیش‌تر رکورددار بودند که حالا استقلال این رکورد را شکست. نکته ارزشمند دیگر برای قهرمانی امسال این تیم ثبت بهترین آمار خط دفاعی و البته بیشترین تعداد کلین‌شوت بود. آبی‌های تهرانی بعد از ۹ سال، برای چهارمین بار توانستند جام قهرمانی را بالای سر ببرند.

## یادداشت

# علم اقتصاد؛ محل نزاع



حسین چفکو

کارشناس اقتصادی

«اقتصاد» علم غربی است در میهن‌مان و اصولاً فهم و درک درستی از آن کمتر وجود دارد. درواقع آنچه امروز در کشورمان محل نزاع است، خود «اقتصاد» به‌عنوان یک علم است؛ نزاع کسانی که این حوزه را علم نمی‌پندارند و با نگاه ایدئولوژیک که تفسیر و تحلیل مسائل و مشکلات اقتصادی می‌پردازند و گروهی از علم‌باوران که با تحلیل علمی سعی می‌کنند که عقلانیت را به سیاست‌گذاری اقتصادی بازگردانند. متأسفانه علاوه بر آنکه در نظام حکمرانی هنوز اقتصاد دست بالا را در تعیین سیاست‌ها ندارد، نزد جریانات سیاسی و روشنفکری نیز همچنان اقتصاد حاشیه‌ای بر متن سیاست انگاشته می‌شود. به‌عبارتی اگر دولت‌ها می‌پندارند نیازی به دانش اقتصاد نیست و مشکلات حاد و بحران‌های اقتصادی دامن‌گیر را می‌توان با «صدور دستور» حل کرد، تفکر و مثنی گروه بزرگی از روشنفکران و احزاب سیاسی در کشورمان نیز بر همین سبک و سیاق است و کمتر اقبالی به این علم دارند و اگر سراغ آن هم می‌روند، از منظر ابزاری برای کسب قدرت یا موضوعی روشنفکرانه است و عموماً این علم را حقیر و ناکارآمد می‌شمارند و از همین حداقل گرایش به این علم در این سال‌ها نیز ناخرسند و گلايه‌مندند: «روشنفکری ما از دهه ۱۳۸۰ به این‌سو خیلی اقتصادگرا شده... اگر اقتصاد به معنای پولاتی، هیرشمن، امارتپاس و دیگر اقتصاددانانی بود که می‌توان آنها را ذیل اقتصاددانان اخلاق‌گرا قرار داد، با بهتر بود. اما آن قدر بحث‌های علم اقتصادی راحت‌الحلقوم شده که کسی در زمینه منتقدان مذکور و اندیشه‌های مشابه زحمت نمی‌کشد. می‌گویند علم اقتصاد همه‌چیز است... «علم اقتصادگرایی

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس‌جمهور تاجیکستان:

## توجه به ظرفیت‌های درونی اسلحه تحریم را از کار می‌اندازد

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی عصر دیروز (دوشنبه) در دیدار آقای امامعلی رحمان رئیس‌جمهور تاجیکستان و هیئت همراه تاکید کردند: ظرفیت‌های گسترش همکاری‌های دو کشور در زمینه‌های مختلف بسیار فراتر از سطح کنونی است و…

صفحه ۳



انتقاد هیئت رئیسه مجلس از رفتار «سوپر انقلابی‌ها» و تأثیر این مدل رفتاری بر الگوهای کار آمدی

# گریز از اصول

علیرضا سلیمی: سوپر انقلابی‌ها مصلحت‌کشور و حق مردم را به راحتی کنار می‌گذارند و در برابر یک هجمه رسانه‌ای رنگ می‌بازند

گزارش تیتربک را در صفحه ۲ بخوانید



## کودتاجی ناکام

با محمدحسین خسروپناه: «فرقه کمونیست ایران و سیدضیاءالدین طباطبایی»



گفت‌وگو با محمد احصایی

## عادت به انتخاب زیبایی

ممکن است تابلویی سفید برای نمایش بگذارم



مبتنی بدیعی

آنت، جان شیفته‌ای است که در جامعه به‌شدت مردسالار، به‌شدت ضد زن، روح زخمی‌اش را به تجلی عشق می‌برد. انسان و آزاد زندگی می‌کند و «جان شیفته‌اش» مظهر رؤیای انسانی است که به رؤیای عدالت و انسانیت فکر می‌کند؛ هرچند نرسد، هرچند او را از آرمانش دور کنند، هرچند تصویری غیرواقعی از او بسازند، هرچند او را محملی برای رؤیاهای خودشان بسازند. آنت، آنت، آنت رومان رولان در جان شیفته است، همان‌گونه که مریم کاظم‌زاده بود. مریم کاظم‌زاده، جان شیفته‌ای بود که از معیارهای مردمان گذر می‌کرد. او تصویر بانیک خود را بر زندگی پررنگ می‌کشید. او نقاش شگفتی‌ها بود و در نقش این‌همه شگفتی، تو می‌ماندی که چه کنی. مهربانی با مردمان جوهره ذات و سرشتش بود و آماده هر نوع اینارگری در قبال باورهایش؛ هنگامی‌که می‌خواست تصویرگر رنج و درد و نقاش تارکیت‌ترین و روشن‌ترین فضاهای حیات و زندگی باشد. او بود و دوربینش که بهترین تصاویر ماندگار را در زمینه جنگ، مرگ، رزمندگان و دل‌آوران خلق می‌کرد. به این دنیا آمده بود تا به نقاشی و تصویرکردن همه دقیق زندگی بنشیند. یک روز آمد با دوربینش، سرابا شور… پرسید: کجا؟ خطی از اندوه بر سیمای مهربانش نشست. گفت: می‌خواهم بروم از شهدای واقعه مکه که اجسادشان را بعد از ماه‌ها به پزشکی قانونی آورده بودند، عکس بگیرم. من از جابم پریدم؛ چی؟ از آن شهدا مگر چیزی باقی مانده؟ البته این جمله‌ای بود که در مغزم جوشید و بر زبان نیامد. مریم کاظم‌زاده رفت و زمانی که برکشت چشم‌هایش در زیر عینک پر از قطره‌های اشک بود. عکس‌ها را نشانم داد. تصاویر دردناک از زائران حج که تا دیار عروجیان با تمامی درد رفته بودند. دیدن این صحنه‌ها از نزدیک فقط حکایت از روح بزرگ و بالنده‌ای داشت که شامل همه آدمیان نمی‌شود. و روزی دیگر در زلزله مهیب گیلان و زنجان در ۳۰ خرداد ۱۳۶۹، واقعه‌ای که هستی همه مردم این سرزمین بلاخیز را تحت‌الشعاع قرار داد… دوربینش را برداشت و همراه هم رفتیم تا گستره ویرانی، دو شهری که با خاک یکسان شده بودند، رودبار و منجیل. . ایستاده بودیم و زیر پایمان گستره ویرانی بود. باد وحشتناکی می‌وزید و فریادی در آن غروب مرک‌بار تمامی جان را می‌خراشید. از بالای دره منجیل به سمت پایین فقط آوار درد بود. مریم کاظم‌زاده و من نمی‌دانم چگونه به سمت دره رفتیم و شاهد دردناک‌ترین تازدهی‌های بشری بودیم. مریم عکس می‌گرفت. مردی کودک مرده‌اش را در آغوش داشت و هروله می‌کرد و با تمامی جان می‌گریست. مریم کاظم‌زاده عکس می‌گرفت و من کاغذ و قلم در دست‌هایم خشکیده بود. من گفتم: مریم جان شما قهرمان حاضر در صحنه رویدادهای بزرگ هستید. او با تمامی خضوع و خشوع گفت: از شما یاد می‌گیرم. من دست ظریفی را زیر آوار دیدم که در جست‌وجوی زندگی بیرون آمده بود. بانویی مسن گفت: این عروسم است. من به‌ت‌زده باقی مانده بودم، اما مریم کاظم‌زاده سرپا شو و بر از انرژی از آن بانو و شهر ویران عکس می‌گرفت. مریم عزیز! اما تو خیلی با تلخ با من خداحافظی کردی. در پیام صوتی به من گفتی: حالم خوب نیست، اما بگذردی حالم خوب می‌شود و همدیگر را می‌بینیم… مریم عزیز هنوز منتظر پیام شادی و تندرستی تو هستم. این رسم تو نبود مریم کاظم‌زاده عزیز.

مجلس در معادله کاهش قیمت مسکن، سفته‌بازان زمین را نادیده گرفت و بیمه کارگران ساختمانی را قطع کرد

## ضعیف‌کشی کارگران؟!

۵

## کودکان عروس «قندهار» هویت ندارند

قانون به داد بی‌شناسنامه‌ها نرسید

۸

## تعلیق فوتبال و بازگشت مهدی تاج؟

شگفتی‌های فوتبال ایران تمامی ندارد؛ در شرایطی که مسئولان فدراسیون فوتبال در چند ماه مانده به شروع رقابت‌های جام جهانی هنوز از برگزاری یک دیدار تدارکاتی برای این تیم عاجز مانده‌اند، دهم خرداد، یکی از سرنوشت‌سازترین روزهای فوتبال ایران فرارسیده و ممکن است شرایط از وضع کنونی، بحرانی‌تر شود. امروز قرار است بعد از ۱۵ ماه، مجمع فدراسیون فوتبال برگزار شود تا درباره اوضاع آشفته کنونی تصمیم‌گیری شود. مجمع فدراسیون حالا وظیفه سنگینی به دوش دارد و طبیعی است که نگاه‌ها متوجه سالن هکمتانه در هتل المپیک تهران باشد. شاید در حالت نرمال، برگزاری چنین مجمعی هرگز حساسیتی نداشت؛ ولی در ماه‌های اخیر چندین اتفاق رخ داده که به بحران موجود دامن زده است. مهم‌ترین آنها عزل موقت شهاب‌الدین عزیزی‌خادم از ریاست فدراسیون فوتبال بوده و دیگری درخواست رای‌گیری برای عزل چهار عضو هیئت‌رئیس کنونی فدراسیون فوتبال.

این گزارش را در صفحه ۹ بخوانید



مسموم‌کننده است؛ البته فقط ما نستیم که درگیر آن هستیم و مسئله بین‌المللی و جهانی است…» (مراد تقفی، سالنامه اعتماد، فروردین ۱۴۰۱). به نظر می‌رسد مشکل را باید در این موضوع دید که دولت‌ها و جامعه سیاسی و روشنفکری کشورمان در دهه‌ها اصولاً تولید ثروت را به‌واسطه وجود منابع نفتی و معدنی امری حاشیه‌ای و کم‌اهمیت پنداشته و تمرکز و تلاش خود را بر نحوه توزیع ثروت و عادلانه‌بودن آن نهاده است. در این چارچوب نیازی به آموختن مبانی و مؤلفه‌های علم اقتصاد نیست و کافی بوده و هست تا با تسخیر قدرت و دراختیارگرفتن دولت و گماردن افراد هم‌کیش و هم‌فکر خود و با صدور دستوراتی به پشتوانه این منابع نفتی و معدنی چه در سرمایه‌گذاری و چه برای توزیع منابع درآمدی حاصل از فروش آنها، این ملک را گلستان و این مردم را مرفه و ثروتمند کرد. هرگاه نیز مشکلی پیش آید می‌توان با صدور دستوراتی و توزیع منابعی آن مشکلات را حل و مثلا گرانی را با واردات کالا از خارج یا بی‌کاری را با توزیع وام یا فقر را با توزیع بسته‌های غذایی درمان کرد. در همین چارچوب فکری است که بخش خصوصی اقتصاد، سرمایه‌دار و کارآفرین و عناصری بی‌فایده و مزاحم توسعه دولت‌مدار قلمداد می‌شوند و همه راه‌ها به قدرت و تسخیر آن ختم می‌شود. متأسفانه اما چنین رفتارهایی کارآمد نبوده، نیست و نخواهد بود و چاره‌ای جز آموختن میزان و حدی از علم اقتصاد و شناخت مقولاتی مانند قیمت، نظام عرضه و تقاضا، تورم، کسری بودجه، نرخ ارز، نرخ سود بانکی، قیمت انرژی و… از سوی دولت‌مردان، روشنفکران و مردم متناسب با جایگاه و مسئولیت هرکدام نیست. در این میان شاید به قول دکتر نیلی بهتر است کار را از مردم آغاز کنیم؛ «ما باید کاری کنیم که آموزه‌های علم اقتصاد تا حد ممکن ترویج شود. آگاهی راجع به مسائل اقتصادی را زیاد کنیم. چون مشکل سیاست‌گذار فقط مشکل خودش نیست. سیاست‌هایی هم که جامعه مطالبه می‌کند، ادامه همان سیاست‌هاست. یعنی سیاست‌مدار همان را انجام می‌دهد که جامعه می‌خواهد.

ادامه در صفحه ۳